حاشیه باغ متروک

رمان از: محبوبه میرقدیری
انتشارات افراز- ۱۳۶ صفحه- ۸۲۰۰ تومان

امین فقیری

زندگانی معلمی مخصوصاً در ابتدای ورود به محل خدمت عالمی جداگانه دارد. گاهی اوقات آدم فکر می‌کند در یک رؤیا زیست می‌کند که مسلماً این رؤیا رنگ شادی ندارد. پرواز از دلهره و اضطراب است. تنها زمانی همه چیز به سامان می‌رسد که در رختخواب خود، در چهار دیواری مخصوص به خود آرمیده باشی و چشمانت را به روی خورشید باز کنی. آبی بگذاری و در قوری کوچک چای درست کنی و لقمه نان و پنیری را به دندان بکشی.

در ادبیات ایران دو اثر شاخص وجود دارد که معلمی به صورت خاطرات‌گونه زندگی معلمی‌اش را به تصویر کشیده است و این تصاویر گونه‌گون به مدد واژه‌هایی ریز و درشت جلو دید خواننده قرار گرفته است. یکی از این دو اثر مدیر مدرسه آل احمد است و دیگر «لالی» نوشته‌ی بهرام حیدری که این دومی بدون شعار دادن‌های مقاله‌وار به دل زندگی معلمی نقب زده است و همکاران خود را آنطور که بایسته است معرفی کرده. اثر فوق‌العاده جذاب و می‌توان بدان به عنوان یک سند جامعه‌شناختی در حال و هوای معلمی رجوع کرد.

و اما رمان کوچک و جمع و جور محبوبه میرقدیری شرح دلواپسی‌ها و نگرانی‌های دختری است به نام ماهدخت که تک فرزند است و پدر و مادر خود را به خاطر نان معلمی رها کرده و به روستا می‌رود.

در طول داستان ما به درستی موقعیت روستا را از نظر مکانی متوجه نمی‌شویم. انگار مدرسه و حمام و میدانگاهی و چشم‌انداز منزل بعضی از همکاران، در یک مجتمع بدون حصار قرار دارد. حتی ساختمان مدرسه و معماری خاص آن را به درستی تصور نمی‌کنیم. کلاس‌ها کجایند؟ دفتر مدرسه کجا؟ حیاط دارای چه ابعادی است و دیوارها سنگی است یا آجری یا خشتی؟ البته ممکن است بگوییم در یک داستان مدرن این مسایل دردی را دوا نمی‌کند اما هیچکس نگفته که تمامی این توصیف‌ها پشت سر هم ردیف شوند بلکه به مناسبت در طول رمان پخش و پرا شوند. اینها همه خواننده را به فضای مألوف داستان برده و آن را باورپذیرتر می‌کنند.

شخصیت‌ها می‌آیند و می‌روند و گاه ما خانم معلم‌ها را با شاگردها اشتباه می‌گیریم. معلوم است که روستا از شهر چندان دور نیست. این را می‌توان در مناسبات رفتاری مردم نسبت به یکدیگر دریافت و از اسامی که به هیچ وجه رنگ و بوی روستایی را ندارند

ابتدا خواننده فکر می‌کند وجود ماهدخت بهانه‌ایست برای نقب زدن به درون فرهنگ عامیانه و فولکلور و مناسبات اجتماعی اما خیلی زود متوجه می‌شویم که خودشیفتگی قهرمان داستان کار را به حدیث نفس کشانده است و عمل‌ها و عکس‌العملی که لازمه‌ی یک محیط اجتماعی است سخت خصوصی می‌شود. یعنی دردها عمومیت پیدا نمی‌کند. به طور مثال سرما گویی فشار توان فرسای خود را فقط بر او وارد می‌کند. انگار دیگران به گونه‌ای در امان‌اند. نویسنده از سرما به مانند ظلمی نام می‌برد که او برخوردی خصمانه دارد. و گویی نیرویی است که فقط برای آزار او در جهان منتشر است! سرما می‌تواند نماد تنهایی و بی‌خویشی و غم غربت باشد. در این مورد نویسنده به خوبی عمل کرده است چرا که همراه ماهدخت ما نیز دست و بالمان یخ می‌زند. سرمایی به ظاهر علاج‌ناپذیر. بی‌گمان فقط بهار است که باید همه چیز را مفهومی تازه ببخشد و آزادی را به ما هدیه کند و قید و بندهای بلورین و نامریی را بر جان ما آب کند.

نثر نویسنده بسیار زیباست و کمی مشکل می‌نماید. جملات خیلی کوتاه هستند که استادی می‌خواهد. کمتر کسانی برای ارایه منظور خود می‌توانند اینگونه در انتخاب واژه‌ها یا خِسّت به خرج دهند و گاه در دو سطر از چند مقولّه جداگانه یا از چند شخصیت صحبت به میان می‌آید.

«چشم‌های ماهدخت گرد می‌شود و شیرین ریسه می‌رود و صفورا هم، بلند می‌خندد و بانو چای می‌ریزد و احوال می‌پرسد.» (ص ۶۸)

می‌بینم در حدود یک سطر و نیم از وضعیت ماهدخت- حالت شیرین و صفورا و فعل بانو صحبت به میان می‌آید. به گمان من این خُسنی است که در کمتر نویسنده‌ای می‌توان سراغ گرفت.

به نسبت ۱۳۶ صفحه، کتاب توصیف‌ها خیلی کم است. در چند جا جملاتی نیز هستند که کاملاً دست‌پخت نویسنده است.

«صدای ضبط بلند بود و نگاه چرب و سیاه جمال از تو آینه پر می‌کشید.» (ص ۱۶)
«همراه خواب رفت تا طلوع سپیده.» (ص ۳۶)

«باد رو برای که بر پوست صورتش زبان می‌کشد.» (ص ۱۰۲)

حال که مسایل رمان در روستا می‌گذرد؛ روستایی که کوه طلا دارد و دشت‌های گسترده و برف و درخت و باغ خواه ناخواه طبیعت و توصیف آن بایستی جزء جداناشدنی از رمان باشد. نویسنده در این مورد شاید غفلت ورزیده باشد!

بیشتر نگاه راوی که ماهدخت باشد به مشکلات خودش است. طبیعی است که داستان‌هایی که پایه و مبنای آن بر گزارش خاطره است بیشتر شرح حال راوی است تا کسان دیگر. اما در چند مورد مثل اینکه تجربه و عقل نویسندگی هشدار داده است که بابا تو در دهکده‌ای جهانی زندگی می‌کنی و نمی‌توان فارغ از احوالات جهانی باشد. مردمان هستند که زیر بار ظلمی مضاعف زندگی می‌کنند. مردمانی هستند که با صدای موشک و بمباران به خواب می‌روند و با وحشت مرگ بمبی دهشتناک از خواب می‌پرند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این چنین به صحرای کربلا زدن کمی مصنوعی نمی‌نماید.

«ناهار نخورده بود و دلش ضعف می‌رفت. نان داشت و پنیر و مغز گردو. چای هم دم کرده و رادیو را روشن کرد. هر روز و هر ساعت آدم‌هایی کشته می‌شوند. آدم‌هایی که سیاه بودند. سفید بودند، کوتاه، بلند، چاق، لاغر، آدم‌هایی که در جایی دور خانه داشتند و همسر، پدر و مادر، بچه، برادر و خواهر و همه‌شان را دوست داشتند. خانه‌شان را هم و حتماً توی آن خانه چیزی بود که دل بسته‌اش باشند.» (ص ۳۰)

«جهان می‌پرسد و معلم جواب می‌دهد: «آره، از بچه‌ها هم نظرخواهی کن.» و از ددمنشی انسان‌ها می‌گوید. از جنگ‌های جهانی و هیتلر، موسولینی، استالین، هیروشیما و مغول‌ها و ... به آتش کشیدن کتابخانه‌ها، ویران ساختن عمارات باشکوه و نابود ساختن آثار هنری و تحقیر آدم‌ها» (ص ۵۰)

***

دو سه مسأله مهم هست که ماهدخت از آن سرسری می‌گذرد و خواننده را تشنه باقی می‌گذارد. ابتدا مسأله‌ای که می‌توانست رمان بر پایه و مایه‌ی آن شکل گیرد. دختری در تنهایی و برهوت صحرا مورد هجوم قرار می‌گیرد. و سؤالات بسیاری را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند.

«راه می‌رود سمت مترسک و نرسیده مسیرش را عوض می‌کند. تماشای کوه طلا. کوه؟ نه، کوه کجا بود، تپه است آمده وسط این بیابان شده کوه! نفسش را رها می‌کند و بلند می‌گوید تپه طلا. دستی از پشت، کمرش را بغل می‌زند و دستی دیگر سفت و سخت دهانش را می‌گیرد و می‌خوابانندش زمین و با چادر خویش سر و صورتش را می‌پوشاند. قرص. جوری که نفسش تنگ می‌شود و نفس مرد هم تند است و ماهدخت زبری دست‌هایش را حس می‌کند. سنگینی‌اش. ستونی است فرو ریخته بر تن او. کلماتی را جویده جویده ادا می‌کند و برمی‌خیزد و می‌دود. (ص ۹۹)

دنباله‌ی ماجرا رها می‌شود. همچنان که دو بار که سرزده به اتاق نائین‌پور می‌رود و نائین‌پور پرده اتاق را می‌کشد. اینها همه می‌توانند به رمان رنگ و بویی دیگر بدهند و گرهی باشد در گزارش یکنواخت یک زندگی در غربت. نویسنده هیچ اصراری در تبرئه و محکومیت ماهدخت ندارد. و در حقیقت خواننده را تشنه رها می‌کند و با ذهنی پر از سؤال.

مهم این است که ماهدخت سخت مذهبی است و فکر و ذکرش به دنبال جبهه و شهید است. او می‌خواهد ایمان خود را قوی نگهدارد اما در زندگی خصوصی دچار توهماتی ویرانگر است. توقع انسان هر لحظه با خوانش کتاب بیشتر می‌شود اما نویسنده جز حدیث نفس نمی‌تواند به جهان‌های دیگر نقب بزند و داستانش را بعدی جهانی ببخشد. رمان ساده نوشته شده و نویسنده گاهگاه می‌خواهد تحولی در رمان ایجاد کند که خیلی زود فراموش می‌کند. سعی می‌کند که خود را از دایره بسته بیرون بکشد اما باز هم خودسانسوری و احتیاط خارج از اندازه او را به درون دایره بسته هل می‌دهد. و در نتیجه به کار خودش لطمه وارد می‌کند. گاه تصور می‌شود ماهدخت قهرمان داستان او گرفتار یک نوع کیش شخصیت و بی‌ارادگی نسبت به رویدادهای پیرامونی است.

تاریک‌خانه

نویسنده: ماشاالله احمدی
انتشارات داستان‌سرا- ۱۰۴ صفحه- ۸۰۰۰ تومان

زری نعیمی

این مجموعه ده داستان دارد. هر داستان تقدیم شده است به یک نفر، یک داستان سهم محمد ولی‌زاده شده است. «آهو» رسیده به او. پدر بیمار است و در بستر مرگ به سر می‌برد. دختر پرستار پدر و تنها و بی‌پناه، اسبی هم به موازات جان کندن پدر، در میانه‌ی مرگ و زندگی دست و پا می‌زند. و شبانه مردی با همان دختر که به خواب پناه برده، می‌خوابد و ....

داستان «سرطان» تقدیم شده به جمال میرصادقی، مردی در حال احتضار و پوشیده از تاول‌های چرکین. سهم او از زندگی تاول‌هایش هستند: «به هر حال سهم من هم تاول‌های چرکین موریانه‌هایی هستند که در تمام رگ و ریشه‌هایم نفوذ کرده‌اند. در این رختخواب خیس که از همه جای آن بوی مرگ به مشام می‌رسد... و این یعنی بالا آوردن و پس دادن همه‌ی خوشبختی‌های گذشته.» هر چند مرد در جستجوی مرگ پرشکوه در متن مبارزه بوده و حالا دچار رختخواب خیس و تاول‌های چرکین شده.

اکثر داستان‌ها اخلاقی و آموزشی هستند. بیشتر قصه- حکایت‌اند تا داستان با نگاهی تبلیغاتی و شعاری و با همه‌ی عبارت‌ها و توصیف‌هایی که در ذهن جا باز نمی‌کنند و ربطی به هم ندارند. مثل همین عبارت. «سهم من هم تاول‌های چرکین موریانه‌هایی هستند که...» مشخص نیست که ارتباط تاول چرکین و موریانه چیست. یاد دوران جوانی و نوجوانی خودم می‌افتم و شعرهایی که می‌سرودم. کتاب زیاد می‌خواندم و کلمات قشنگ و جذابی هم در ذهنم می‌ماند. دوست داشتم برای پز دادن به خودم، آنها را کنار هم به کار ببرم. البته امکان ندارد نویسنده‌ای با این سن و سال، به عارضه‌ی نوجوانی من مبتلا شده باشد.

داستان‌های این مجموعه در حالتی لغزنده و لرزاننده گاه می‌افتند به سمت و سوی داستان شدن و گاه به سمت حکایت‌گویی و اخلاقیات شعاری و تبلیغاتی و گاه دچار هرج و مرج‌اند و اضافه‌گویی‌های زائد که هیچ مشکلی را در داستان حل نمی‌کنند. مثل داستان «میهن». این داستان تقدیم شده است به سارا. با شروعی که می‌توانست خوب باشد اما قربانی نگاه نویسنده شده است. پدری ناگهان خودش را با سر دادن یک شعار بعد از خداحافظی با دخترش، از پنجره پرت می‌کند. داستان درست از این نقطه دچار یک زائده طولانی، ناهماهنگ و بی‌سر و ته می‌شود. رفتن یا بردن مادر و دختر به جایی دور با دار و درخت و باغچه و مرغ و جوجه‌ها و کلی حرافی‌های اخلاقی در مورد زندگی جوجه‌ها و تخم‌گذاری و ... بعد بازگشت به همان زندگی آپارتمانی.

یکی از دغدغه‌های این مجموعه، پرداختن به فقر است. با همان نگاه یاد شده و استفاده ناشیانه از موقعیت‌های دراماتیک. که داستان‌ها را شبیه سریال‌های دهه‌های گذشته صدا و سیما کرده است. مثل داستان «لباس کار». تقدیم شده به «پویان» با موضوع فقر، پیتزا، لباس کار و مرگ. پسر که بعد از کار پیتزا آورده است تا با پدر بیمارش بخورد. می‌خورند و بعد از بوسیدن و در آغوش گرفتن یکدیگر، پدر در خواب می‌میرد.

حالا نیم نگاهی هم به برخی جملات به کار رفته در داستان بیاندازیم. «ارسلان خسته و کوفته. لنگ لنگان با جعبه پیتزا و لباس کارش به طرف خانه می‌رفت. لب و دهانش مانند دیگی سرد شده که سر رفته باشد، کف کرده بود.» حالا شما لب و دهان را بگذارید کنار شباهت به آن دیگ. آن هم دیگی سرد شده که سر هم رفته باشد تا با دیگ و کف و سرد شدن، فاجعه فقر و ظلم ناشی از آن را درک کنید.

می‌رسیم به داستان «فاصله»، تقدیم شده است به کیوان خدیوی، کپی‌پرداری دست چندمی از داستان شاهزاده و گدا. جابجایی دو پسر ثروتمند و فقیر با هم. یکی فریبرز با پدری پولدار و خانه‌ای آن‌چنانی. دیگری که نان خشکی و نمکی است. پسر دوم از جلو خانه آنها می‌گذرد. آب می‌خواهد و بعد، آشنایی این دو و ناگهان توجه به اینکه چقدر به هم شبیه‌اند، جایشان را با هم عوض می‌کنند. پسر نمکی به فریبرز سفارش می‌کند برای مادرش بستنی قیفی بخرد و با پدرش هم کل کل نکند. خلاصه در آن خانه دعوا می‌شود و مرد (پدر پسر نمکی) هم زن را می‌کشد، هم فریبرز را و بعد هم خودش و خانه را به آتش می‌کشد. پسر فقیر و بی‌خبر از همه جا در استخر خانه شنا می‌کند و غرق می‌شود: «یک باره تصویر مادر و تمام رؤیاهایش بریده شد و به تاریکی مطلق رسید. آب او را با دست و پاهایی باز و چشمانی از حدقه درآمده، به حال خود گذاشته بود.»

ثبتی و دادگستری

آگهی حصر وراثت
فاطمه جوکار مهارلویی دارای شناسنامه شماره ۱۸۱۳ متولد ۱۳۵۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۴/۳۷ ح ش م از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان اکبر عباسی پای برج به شناسنامه ۱۵۸۰ در تاریخ ۹۲/۱۰/۱۷ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و وراث حین‌الفوت آن مرحوم عبارتند از:
۱- متقاضیه با مشخصات فوق‌الذکر فاطمه جوکار مهارلویی به شماره شناسنامه ۱۸۱۳ صادره از سروستان همسر متوفی
۲- فرشاد عباسی پای برج به شماره شناسنامه ۲۲۸۲۵۷۱۲۵۸ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۳- زهرا عباسی پای برج به شماره شناسنامه ۵۱۴۰۰۶۰۹۵۷ صادره از حوزه سروستان فرزند متوفی و لاغیر
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در روزنامه عصر مردم یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم و الا گواهی صادر خواهد شد.
۱۶۹۴۶/ م الف
رئیس شورای حل اختلاف شعبه مهارلو
مختار خسروپور

آگهی احضار متهم
نظر به اینکه ۱- حمزه میرالی ۲- اقدس احمدشریف ۳- نیلوفر میرالی به اتهام ۱- معاونت در تحصیل مال از طریق نامشروع و ردیف دوم و سوم به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع در پرونده کلاسه ۹۲۰۵۳۰ از طرف این دادسرا تحت تعقیب هستند و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت آنها میسور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبردگان ابلاغ تا پس از درج آگهی در شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردند پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب ماده ۱۷۴ آیین دادرسی در امور کیفری قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۱۶۹۵۷/م الف
بازپرس شعبه ۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه یک شیراز
عزیز زارعی

آگهی احضار متهم
نظر به اینکه آرزو زاهدیان فرزند علی به اتهام مزاحمت تلفنی در پرونده کلاسه ۹۴۰۵۹۴ از طرف این دادسرا تحت تعقیب هست و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا پس از درج آگهی در شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۱۶۹۴۹/م الف
بازپرس شعبه ۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه یک شیراز
عزیز زارعی

آگهی ابلاغ وقت دادرسی
بدینوسیله اعلام می‌شود محمدحسین خاطرشاد دادخواستی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی منزل مسکونی به طرفیت بهرام کارگر فرزند احمد تسلیم شورای حل اختلاف ایثارگران نموده که به این شعبه ارجاع و به کلاسه ۳۹ مورخ ۹۴/۷/۱ ثبت و وقت رسیدگی برای روز شنبه مورخ ۹۴/۸/۳۰ ساعت ۹ صبح تعیین شده به علت مجهول‌المکان بودن خوانده به درخواست خواهان و دستور دادگاه و تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت آگهی می‌شود تا خوانده از تاریخ انتشار این آگهی ظرف یک ماه به دفتر این دادگاه واقع در شورای حل اختلاف داراب مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت نماید و در وقت یاد شده جهت رسیدگی حاضر گردد در غیر اینصورت وفق مقررات قانونی اتخاذ تصمیم خواهد شد.
۴۱۳/م الف
مدیر دفتر شعبه ایثارگران شورای حل اختلاف داراب
جواد پهلوانی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
در خصوص دادخواست عاطفه قانعی دینداری فرزند ایرج با شماره مکانیزه ۹۴۰۹۹۸۷۵۲۹۳۰۰۶۲۴ و شماره بایگانی ۹۴۰۷۷۶ ش اول خفر خواهان به طرفیت خوانده ایرج قانعی دینداری فرزند عیدی مبنی بر اذن ازدواج با توجه به اینکه خواهان آدرس خوانده مذکور را مجهول‌المکان اعلام نموده است حسب ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار چاپ می‌شود خوانده می‌تواند ظرف مهلت یک ماه پس از چاپ آگهی روزنامه در صورت تمایل جهت شرکت در جلسه رسیدگی مورخ ۹۴/۸/۲۳ ساعت ۱۰ صبح شعبه اول دادگاه عمومی بخش خفر حاضر و یا لایحه دفاعیه تنظیم و به این شعبه ارسال و یا وکیل دادگستری معرفی نماید ضمناً می‌تواند در وقت اداری تا قبل از وقت رسیدگی اعلام شده با مراجعه به این شعبه از محتویات پرونده با خبر شود در غیر این صورت دادگاه غیاباً اتخاذ تصمیم خواهد نمود.
۱۶۹۴۴/ م الف
مدیر دفتر شعبه اول دادگاه عمومی بخش خفر
کرمی

آگهی احضار متهم
نظر به اینکه سید مجتبی حسن‌پور دهکایی و سید رضا حسن‌پور دهکایی به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع و کلاهبرداری در پرونده کلاسه ۹۴۰۱۷۳ از طرف این دادسرا تحت تعقیب هستند و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت آنها میسور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبردگان ابلاغ تا پس از درج آگهی در شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردند پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب ماده ۱۷۴ آیین دادرسی در امور کیفری قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۱۶۹۴۲/م الف
بازپرس شعبه ۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه یک شیراز
عزیز زارعی

آگهی احضار متهم
نظر به اینکه مهدی شهریاری به اتهام سرقت در پرونده کلاسه ۹۳۱۱۰۸ از طرف این دادسرا تحت تعقیب هست و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا پس از درج آگهی در شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب ماده ۱۷۴ آیین دادرسی در امور کیفری قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۱۶۹۶۲/م الف
بازپرس شعبه ۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه یک شیراز
عزیز زارعی

آگهی اخطاریه دفترخانه
بدینوسیله به غلامعلی جعفرزاده ابلاغ می‌گردد با عنایت به نامه شماره ۹۴/۱۱۱۱/۱ مورخ ۹۴/۷/۶ اجرای احکام مجتمع شماره یک شیراز و به موجب دادنامه شماره ۴۳۴ شعبه ۱ همان شورا محکوم به انتقال سند یک عدد خط تلفن همراه به شماره ۰۹۱۷۳۱۷۷۴۰۴ در حق مجتبی علیزاده گردیده‌اید لذا به موجب این اخطاریه به شما اعلام می‌گردد ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ این اخطاریه به دفترخانه ۳۵۸ شیراز واقع در بلوار سلمان فارسی (پیرنیا) روبروی درمانگاه تامین اجتماعی (شهید رضایی) مجتمع سلمان طبقه دوم جنوبی مراجعه نمایید در غیر این صورت انتقال سند توسط نماینده محترم دادگستری صورت می‌پذیرد.
۱۶۹۶۵/ م الف
سردفتر اسناد رسمی ۳۵۸ شیراز
مجتبی زارع

آگهی احضار متهم
نظر به اینکه سید محمد هاشمی البحرانی فرزند سلیمان به اتهام فروش مال غیر و کلاهبرداری به مبلغ چهار میلیارد ریال موضوع شکایت غلامحسین شریفی در پرونده کلاسه ۹۴۰۷۶۱ ب ۱۹ شعبه ۱۹ بازپرسی از طرف این دادسرا تحت تعقیب می‌باشد و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا در تاریخ ۹۴/۸/۱۲ ساعت ۹ صبح در شعبه ۱۹ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۱۶۹۴۷/م الف
بازپرس شعبه ۱۹ دادسرای عمومی و انقلاب شیراز
حسن قاید

آگهی تغییرات شرکت مهرکوش فارس سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۲۵۱ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۲۴۶۳۸۶
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۹۴/۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
اعضای هیات مدیره عبارتند از محمدجعفر جمشیدی و سهیلا محبی و عبدالحسین جمشیدی برای مدت دو سال انتخاب گردیدند.
شهرام پناهی به سمت بازرس اصلی مهدی عاقلی به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.
روزنامه کثیرالانتشار عصر مردم جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.
با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
۱۷۴۱۱/ م الف
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
مرجع ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری شیراز

آگهی تغییرات شرکت مهرکوش فارس سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۲۵۱ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۲۴۶۳۸۶
به استناد صورتجلسه هیات مدیره مورخ ۹۴/۵/۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
محمدجعفر جمشیدی به سمت رئیس هیات مدیره
عبدالحسین جمشیدی به سمت نایب رئیس
سهیلا محبی به سمت مدیرعامل
سهیلا محبی به سمت عضو هیات مدیره
کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت به امضاء سهیلا محبی همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد.
با ثبت این مستند تصمیمات تعیین سمت مدیران، تعیین وضعیت حق امضاء انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
۱۷۴۱۲/ م الف
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
مرجع ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری شیراز

آگهی احضار متهم
در پرونده شماره ۹۴۰۷۷۴ شعبه ۱۵ دادیاری دادسرای ناحیه یک شیراز گل محمد تراکی فرزند دین محمد به موجب شکایت قاسم یزدانی فرزند کاوس به اتهام مشارکت در سرقت و ورود و اقامت غیر مجاز تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت در روزنامه عصر مردم آگهی و متهم ظرف مهلت یک ماه احضار می‌شود پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد.
۱۶۹۶۰/ م الف
دادیار شعبه ۱۵ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ شیراز
رنجبرزاده